

به مناسبت روز جهانی زن

خدایی مرد



هستی ام داد خدا، خاک بُدم جانم کرد
در میان همه مخلوق خود، انسانم کرد
رگ رگم را ز مزایایی عطوفت پُر کرد
موقف مادری را فر و عِز و شَأنم کرد
قدرت خلق بشر بعدِ خودش داد به من
نور عشقم دمید و شمس فروزانم کرد
مرد از روی حسادت به خدایی بر خواست
بگرفت حرّیتم بسته به زندانم کرد
خالقم داد به من نعمت زیبایی حُسن
مرد پاشید اسید و همه داغانم کرد
لب و بین و سیه زلف و بلورین تن من
با دم تیغ گرفت از من و گریانم کرد
تا زبان باز نمودم که بگویم سخنی

تیل پاشید و به آتش همه بریانم کرد
دختری زادم و آن داد خدا بود ولی
چون همین بود خطا، حلقه به ریمانم کرد
از برای هوش زنگ نبستم به دو پا
هر دو پایم بگفت و شل و لنگانم کرد
از همان روز او تارمق آخر تن
هر طریقی که دلش خواست پریشانم کرد
آنقدر صبر نمودم که شد او مالک من
و آنقدر زد، که از کرده پشیمانم کرد
آه «واهب» چه بگویم ز قسمهاش که غضب
ایندم از باور من خدشه به ایمانم کرد

2014-03-08

پایان